

بررسی معناشناختی واژه «دنیا» در قرآن کریم با رویکرد شناختی

محمد رحیمی خویگانی*

۲۰۳ حمید باقری**

چکیده

واژه دنیا با یکصد و پانزده بار تکرار، یکی از پرکاربردترین و کلیدی‌ترین واژگان قرآن مجید است که مذاقه در معنای کاربردی آن - مانند تمام الفاظ مصحف شریف - امری ضروری است؛ از این رو در این پژوهش تلاش می‌شود به تصویری درست از معنای واژه دنیا در قرآن دست یازیم. یافته‌های این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی - کتابخانه‌ای نوشته شده است، بیانگر این مطلب است که اگر واژه دنیا از ریشه دنو باشد، مؤنث «أدنی» به معنای نزدیک‌تر است و اگر از دنائت باشد، مؤنث «أدنی» به معنای پست‌تر است. البته عرب‌ها این واژه را در معنای خست، رذیلت و پستی هموز نمی‌کنند؛ لذا «أدنا» نمی‌گویند. همچنین قرآن کریم از واژه دنیا به دو صورت اسمی و صفتی بهره برده است، در مقام اسم، معنای لغت‌نامه‌ای دنیا مد نظر نیست، اما در مقام صفت به جز در یک آیه، همیشه دو معنای پستی و نزدیکی مورد نظر است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، دنیا، دنو، دناءت، معناشناسی.

دهن

بررسی معناشناختی واژه «دنیا» در قرآن کریم با رویکرد شناختی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

m.rahimim@fgn.ui.ac.ir

* استادیار گروه زبان عربی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول).

bagheridehbarez@gmail.com

** استادیار گروه زبان عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد میناب.

تاریخ تأیید: ۹۷/۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۶

مقدمه

دوریشه‌ای بودن واژه «دنیا» و چگونگی کاربرد لغوی و معنایی آن در قرآن کریم، دغدغه شکل‌گیری این پژوهش است؛ به دیگر سخن پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال است: کدام یک از دو معنای دناءة (پستی) یا دنو (نزدیکی) با توجه به بافت متن و قواعد هم‌نشینی، مورد نظر قرآن کریم بوده است و چرا؟

از آنجاکه این پژوهش با توجه به جنبه ریشه‌شناختی‌اش، یک پژوهش زبانی است، از کتاب‌هایی مانند *لسان العرب ابن منظور*، *تاج العروس زبیدی*، *المحیط در زبان صاحب بن عباد* و کتاب‌های دیگری که در علم فروق زبان نگاشته شده‌اند - مانند *معجم الفروق ابوهمال العسکری* - و تفسیرهای مختلف قرآن کریم - مانند تفسیر *روح المعانی آلوسی* و تفسیر *بیضاوی* - سود جسته است.

در این سطور تلاش شده است با نگاهی شناختی، ابتدا چگونگی دو ریشه‌ای بودن دنیا از منظر لغت‌شناسان عربی بررسی و سپس به کاربرد مشتقات دو واژه دنو و دناءة در قرآن پرداخته شود و در ادامه به مشترکات این دو و همچنین به نحوه کاربرد صرفی و لغوی و معنایی واژه دنیا اشاره می‌شود. در مبحث صرفی، به انواع هم‌خانواده‌های دنیا در قرآن پرداخته شده و تلاش می‌شود تصویری درست از کاربرد قرآنی واژگانی مثل «دنا»، «أدنی» و... ارائه گردد. در مبحث لغوی، ریشه واژه دنیا با توجه به امهات کتب و همچنین کاربرد لغوی آن در قرآن به دو صورت «وصفی» و «اسمی» مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان نیز به جنبه معنایی واژه دنیا بر اساس دو کاربرد پیشین، پرداخته می‌شود.

طبق یافته‌های نگارنده، این موضوع بدین شکل کنونی تا به امروز مورد توجه پژوهشگران نبوده و این پژوهش برای اولین بار است که بدان می‌پردازد. البته درباره معناشناسی و مطالعات شناختی واژگان قرآن پژوهش‌هایی انجام شده که به چند مورد اشاره می‌شود:

- *علیرضا قائمی‌نیا* در مقاله «زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی» چاپ شده

۲۰۴

دین

زمستان ۱۳۹۸ / شماره ۸ / محمد رحیمی نوگانی، حمید باقری

در مجله ذهن، ش ۳۰، سال ۱۳۸۶، جزو اولین کسانی است که در این حیطه قلم زده است.

- علی اکبر نورسیده و همکاران در مقاله «معناشناسی واژه ولی در قرآن کریم»، چاپ شده در مجله پژوهشنامه نقد ادب عربی، ش ۷، سال ۱۳۹۱، به بررسی معنای واژه ولی پرداخته‌اند.

- قاسم درزی و همکاران در مقاله «تأملی بر الگوهای تأثیرگذار زبان‌شناسی شناختی در مطالعات میان‌رشته‌ای با تأکید بر واژه قرآنی شاکله»، چاپ شده در مجله مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ش ۲، سال ۱۳۹۶، تلاش کرده‌اند واژه شاکله را از روزنه زبان‌شناسی شناختی مطالعه کنند.

الف) معناشناسی شناختی

این اصطلاح نخستین بار در آثار لیکاف مطرح شد. او تلاش کرد نگرشی را مطرح کند که در آن دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست. شناخت‌گرایان معتقدند دانش زبانی بخشی از شناخت عام آدمی است (صفوی، ۱۳۹۲، ص ۳۶۴). شناخت‌گرایان عرصه معناشناسی به اصولی معتقدند که راهگشای این پژوهش برای درک بهتر از واژه دنیا است:

- اصل کاربرد: یکی از اصلی‌ترین مبانی معناشناسی شناختی آن است که معنا مبتنی بر تجربه و کاربرد است. به همین دلیل باید گفت معنا طبق کاربرد تعیین می‌شود و تا کاربردی نباشد، نکواژ، واژه، جمله و... معنایی ندارند: «این اصل پیامدهای زبان‌شناختی بسیاری دارد؛ اگر معنا با کاربرد ارتباط دارد، معنایی ثابت و مشخص را نمی‌توان نشانگر همه کاربردها در نظر گرفت به نحوی که همه آنها را زیر پوشش خود قرار دهد» (قائم‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۶).

باید بدانیم که در معناشناسی شناختی «مفاهیم به شکل واحدهای جدا افتاده و ایزوله در ذهن قرار ندارند، بلکه فقط به وسیله بافت ساختارهای معرفتی پیش‌فرض در ذهن درک می‌شوند. عمومی‌ترین اصطلاح برای این ساختار

معرفتی پیش فرض (Domin) است (درزی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۸).

- اصل دائرةالمعارفی معنا: از اصلی‌ترین مبانی زبان‌شناسی شناختی این است:

ساختار معنایی، سرشتی دائرةالمعارفی دارد، به این معنی که مفاهیم زبانی نمایشگر بسته‌های منظم معنایی نیستند، بلکه آنها نقطه‌های دسترسی به منابع گسترده‌ای از دانش‌اند که در ارتباط با یک مفهوم خاص یا گستره مفهومی قرار دارند (لانگاکر، نقل از درزی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۹).

این پژوهش با تکیه بر همین دو اصل کاربرد و اصل دائرةالمعارفی تلاش دارد به خوانشی معناشناختی از واژه دنیا در قرآن کریم دست یازد. بر این اساس ابتدا معانی معجمی واژه دنیا و سپس نحوه کاربرد این واژه از حیث در زمانی و هم‌زمانی - چه در قرآن و چه در متون جاهلی - مورد بحث قرار می‌گیرد.

ب) ریشه واژه دنیا

با دقت در مطالبی که درباره ریشه دنو و دناءة نوشته شده‌اند، مشخص می‌شود که نویسندگان این مطالب «دنیا» را در ماده «دنو»، و نه در ماده «دنائت» آورده‌اند؛ از این رو تقریباً کسی در اینکه دنیا از ریشه دنو است، تردید نکرده است. به همین دلیل در اینجا تلاش می‌شود مشخص گردد که آیا دنیا می‌تواند از ماده دناءة هم باشد یا خیر؟

ابن‌منظور صاحب لسان العرب، با اینکه خود دنیا را در ذیل ماده دنو آورده است، اما آن‌گاه که به این آیه شریفه می‌رسد: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ؟» و زمانی را که گفتید: ای موسی ﷺ هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفا کنیم، از خدای خود بخواه که از آنچه زمین می‌رویانند، از سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیازش برای ما فراهم سازد. موسی ﷺ گفت آیا غذای پست‌تر را به جای غذای بهتر انتخاب می‌کنید؟» (البقره: ۶۱)، این گونه برداشت کرده است که «أدنی» از ماده دناءة است (ابن‌منظور، [بی‌تا]، ج ۱۶، ص ۱۴۳۱). راغب اصفهانی نیز همین نظر را دارد و ادنی را به معنای ارذل می‌داند (الراغب الأصفهانی،

۱۴۱۲، ص ۳۱۹). البته فراء در کتاب معانی القرآن در این باره چنین گفته است:

أدنی، یعنی چیزی که نزدیک‌تر است؛* لذا از «دنو» است. البته گفته می‌شود از «دناءت» است و عرب‌ها می‌گویند: او در کارها «دنی» - بدون همزه - است؛ یعنی به دنبال چیزهای کوچک و ناچیز است. زهیر فروری با همزه می‌خواند: «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ... ما هرگز ندیدیم که عرب‌ها اگر منظورشان ناچیز بودن و خست باشد، «ادنا» را با همزه بخوانند، بلکه می‌گویند: «إنه لدانی خبیث» (الفراء، ۱۹۸۳، ص ۴۲).

و در لسان العرب سخنان گوناگونی است که سخن فراء را تأیید می‌کند. از جمله سخن ابومنصور: «أهل زبان دَنُو دربارۀ خست را با همزه نمی‌خوانند، بلکه آن را دربارۀ زشتی و خبت با همزه می‌خوانند» و در پایان به سخن لحياني و زهري استشهاد کرده و می‌گوید:

و لحياني گفت: «رجل دنو وداني: مرد زشت شکم و بدکردار» و به انسان پست گفته می‌شود: «إنه لدني - بدون همزه - من أدنياء: او انسانی پست از زمره انسان‌های پست است». زهري می‌گوید: «همان چیزی که ابوزيد، لحياني و ابن سكت گفته‌اند، صحيح است» (الفراء، ۱۹۸۳، ص ۴۲).

آیه شریفه دیگری نیز وجود دارد که می‌گوید: «يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا: متاع این دنیای پست را گرفته، بر اطاعت فرمان خدا ترجیح می‌دهند و می‌گویند: [اگر ما گناه کاریم، توبه می‌کنیم و] به زودی بخشیده خواهیم شد (الأعراف: ۱۶۹). به نظر می‌رسد، کسانی که دنیا را از ریشه «دناءة» می‌دانند به این سخنان استشهاد می‌کنند و به عبارت دیگر آن را مؤنث «أدنی» می‌دانند.

شایان ذکر است، بسیاری مفسرین این واژه را از «دنو» می‌دانند و معتقدند، خداوند تبارک و تعالی آن را در معنای «دناءة» به کار گرفته است. بیضاوی در آیه «يَأْخُذُونَ

* البته به نظر می‌رسد فراء در سخن خود دچار اشتباه شده است؛ چراکه نزدیک در برابر «خیر» - خوب - نمی‌آید. این مطلب در همین مقاله توضیح داده می‌شود.

عرض هذا الأذنی» (الأعراف: ۱۶) می‌گوید: «از نظر قدر و منزلت نزدیک‌تر، اصل دنو نزدیکی در مکان است که برای پستی به کار گرفته شده است، همان‌گونه که دوری برای شرف و بزرگی به کار گرفته شده است و گفته شده است: دور همت و همچنین أدناً از دناءة نیز خوانده شده است» (الشیرازی البیضاوی، ۱۹۹۴، ص ۱۰۶). آلوسی نیز می‌گوید: «أذنی یا از دنو است یا قلب از أدون و آن بنا بر دوم حقیقت و بنا بر اول مجاز است» (الألوسی، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۲۷۵). البته باید گفت دنیا نمی‌تواند از ریشه «دون» باشد؛ چون از این ریشه افعال تفضیلی ساخته نمی‌شود؛ لذا امکان ندارد، واژه دنیا از آن منشعب شده باشد (ابن منظور، [بی‌تا]، ج ۱۶، ص ۱۴۶۱). بنا بر آنچه رفت باید گفت:

۱- عرب‌ها هیچ گاه «دنو» را در باب پستی مهموز نکرده‌اند- همان‌گونه که فراء اشاره کرد- و اگر «أذنی» از دناءة باشد، باید غیر مهموز باشد. این مسئله موجب تقویت این سخن می‌شود که دنیا می‌تواند از دناءة باشد.

۲- این امکان وجود ندارد که أذنی از دون یا قلب‌شده أدون باشد؛ زیرا از دون نه فعل ساخته می‌شود و نه صفت. پس چگونه ممکن است أذنی قلب شده از چیزی باشد که وجود ندارد؟

۳- هیچ استعاره‌ای در آیه وجود ندارد؛ زیرا أذنی از دناءة حقیقت است نه مجاز.

۴- أذنی در این آیه از دنو نیست؛ زیرا در برابر خوب‌تر و بهتر آمده است و معنای حقیقی آن پست‌تر است؛ درحالی‌که بسیاری مفسران آن را برگرفته از دنو در معنای پستی دانسته‌اند؛ زیرا هر دو بر این عقیده بوده‌اند که نزدیک‌تر در برابر خوب‌تر آمده است، غافل از اینکه «أذنی» از دناءة است که در معنای پستی مهموز نمی‌شود.

خلاصه کلام اینکه أفعال تفضیل از دناءة در باب پستی، أذنی- بدون همزه- است و مؤنث آن- بر وزن فُعلی- دنیا می‌شود. همچنین مشخص شد که دو ریشه‌ای بودن واژه دنیا بسیار ممکن و محتمل و توجیه‌پذیر است.

ج) معنای دنا و دنو

دَنًا: ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «الدنی من الرجال، الدون، الخیث البطن والفرج، الماجن وقیل الدقیق الحقیق، الجمع: أدنیاء ودنآء: انسان دنی، انسان پست، شکم پرست، بدکاره، و گفته شده پست و کوچک» (ابن منظور، [بی‌تا]، ج ۱۶، ۱۴۳۱). در المعجم الوسیط آمده است: «دَنِي يَدْنَا (دَنًا) مال برأسه وانحنى صدره فهو أدنا وهى دنأى: سرش را کج کرده و رو گردانده و او روی گردان است» (الزیتات، ۱۴۲۹، ص ۲۹۸).

دنا: «دنا الشیء من الشیء دنوا و دناوة: قرب... الدنو غیر مهموز مصدر دنا یدنو، فهو دان وسمیت الدنيا لدنوها ولأنها دنت وتأخرت الآخرة: یک چیز به یک چیز دیگر نزدیک شد، به شکل غیر مهموز مصدر دنا یدنو است، و دنیا به دلیل نزدیکی اش دنیا نامیده شده، همان گونه که آخرت به خاطر به تأخیر افتادنش، آخرت گفته شده است» (ابن منظور، [بی‌تا]، ج ۱۶، ص ۱۴۳۵).

زبیدی می‌گوید: «دنا إليه وله یدنو، دنوا کعلو وعلیه اقتصر الجوهری وزاد ابن سیده دناوة، قرب: به او نزدیک شد و نزدیک می‌شود- مانند علو- و جوهری به این لفظ دنو بسنده کرده است؛ درحالی که ابن سیده دناوة را هم به عنوان مصدر دنا یدنو می‌آورد» (الزبیدی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۱۲۳).

راغب اصفهانی می‌گوید: «دنا، دنوا القرب بالذات والحکم ویتعمل فی المكان والزمان و المنزلة: نزدیک شد و نزدیک می‌شود، و در مکان، زمان و منزلت به کار برده می‌شود» (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۸). او برای این معنی به این آیه کریمه استشهاد می‌کند: «فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ» و هم اوست خدایی که از آسمان آبی فرو بارید؛ پس هر نبات را بدان رویانندیم و سبزه‌ها را از زمین برون آوردیم و از آن سبزه‌ها، دانه‌هایی که بر روی هم چیده شده بیرون آریم و از شکوفه نخل، خوشه‌هایی به هم پیوسته است» (الأنعام: ۹۹).

در همین رابطه زمخسری می‌گوید: «دنا منه و إليه و له و دنا دنوه و أدناه و دخلت على الأمير فرحب على الأمير فرحب بی وأدنی مجلسی وأدنت المرءة ثوبها ودنته...: به

او نزدیک شد، به نزد امیر رفتم و به من خوش آمد گفت و جایگاه من را به خود نزدیک کرد» (الزمخشری، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۳۰۱).

شایان ذکر است، برخی بر این عقیده‌اند که ممکن است فعل دنا از دون باشد، ولی همان‌گونه که گذشت، نه فعل از آن ساخته می‌شود و نه صفت. به همین دلیل، افعال تفضیل از آن ساخته نمی‌شود و فعل‌هایی مانند دَوْن، در باب تفعیل وجود ندارد، بلکه واژه تدوین برگرفته از دیوان فارسی است و نه دون عربی (ابن منظور، [بی‌تا]، ج ۱۶، ص ۱۴۶۱).

د) دنو و دناءت و مشتقات آن در قرآن کریم

در قرآن کریم مشتقات بسیاری از دنو آمده است که بسیار بیشتر از مشتقات دناءت است. در ادامه این مشتقات به همراه آیات ذکر می‌گردد:

«دنا»

به معنای بیشتر و بیشتر نزدیک شدن: این واژه را خداوند متعال یک بار در سوره نجم آورده است: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى: سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد تا آنکه فاصله او [با پیامبر] به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود» (النجم: ۸-۹).

«یدنین»

به معنای نزدیک کردن چادر: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا: ای پیامبر! به همسران، دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلاباب‌ها [=روسری‌های بلند] خود را بر خویش فرو افکنند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است؛ [و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند] خداوند همواره آمرزنده و رحیم است» (الأحزاب: ۵۹).

«دان»

به معنای نزدیک: این واژه یک بار در فرمایش خداوند متعال آمده است: «مُتَكِّبِينَ عَلَى قُرْشٍ بَطَّانَتِهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ: این در حالی است که آنها بر فرش‌هایی

تکیه کرده‌اند با آسترهایی از دیبا و ابریشم، و میوه‌های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است» (الرحمن: ۵۵-۵۴).

«دانیة»

به معنای نزدیک و قریب: خدای تبارک و تعالی سه بار این لفظ را آورده است که هر سه بار در مورد میوه و یا سایه درختان است:

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد و به وسیله آن، گیاهان گوناگون رویاندیم؛ و از آن، ساقه‌ها و شاخه‌های سبز، خارج ساختیم؛ و از آنها دانه‌های متراکم، و از شکوفه نخل، شکوفه‌هایی با رشته‌های باریک بیرون فرستادیم؛ و باغهایی از انواع انگور و زیتون و انار، (گاه) شبیه به یکدیگر، و (گاه) بی‌شبهت! هنگامی که میوه می‌دهد، به میوه آن و طرز رسیدنش بنگرید که در آن، نشانه‌هایی [از عظمت خدا] برای افراد با ایمان است (الأنعام: ۹۹).

یک بار در سوره حاقه: «فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ، قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ: در بهشتی عالی که چیدنی‌هایش نزدیک است» (الحاقه: ۲۳) و یک بار دیگر در سوره انسان که می‌فرماید: «وَ دَانِيَةٌ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَدْلِيلًا: و نزدیک است بر آنها سایه‌هایش و چیدنی‌هایش در تسخیر آنان است» (الإنسان: ۱۴).

«أدنی»

به نظر می‌رسد سهم لفظ أدنی بیش از الفاظ هم‌خانواده است؛ چراکه دوازده بار در قرآن آمده است و گاهی به معنای کوچکتر در برابر بزرگتر می‌آید: «وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ: به آنان از عذاب نزدیک [عذاب این دنیا] پیش از عذاب بزرگ [آخرت] می‌چشانیم، شاید بازگردند» (السجدة: ۲۱).

گاهی به معنای کمتر در برابر بیشتر می‌آید: «وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ» (المجادلة: ۷)

(الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۸).

گاهی نیز به معنای خودِ نزدیک‌تر است که این معنا، کاربرد بیشتری دارد:

ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْههَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ
وَأَتَقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ: این کار، نزدیکتر است به
اینکه گواهی به حق دهند [و از خدا بترسند] و یا [از مردم] بترسند که
[دروغشان فاش گردد و] سوگندهایی جای سوگندهای آنها را بگیرد. از
[مخالفت] خدا بپرهیزید، و گوش فرا دهید! و خداوند، جمعیت فاسقان را
هدایت نمی‌کند (المائدة: ۱۰۸).

«غَلَبَتِ الرُّومُ، فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ» (الروم: ۲-۳).

و همچنین این آیه:

تُرْجَىٰ مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤْوَىٰ إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتِغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا: [موعد] هریک از همسرانت را بخواهی
می‌توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی؛ و هرگاه
بعضی از آنان را که برکنار ساخته‌ای بخواهی نزد خود جای دهی، گناهی بر تو
نیست. این حکم الهی برای روشنی چشم آنان و اینکه غمگین نباشند و به
آنچه به آنان می‌دهی همگی راضی شوند، نزدیک‌تر است (الأحزاب: ۵۱).
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ
ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَعْرِفْنَ قُلُوبَهُنَّ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا: ای پیامبر! به همسران و
دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلباب‌ها [= روسری‌های بلند] خود را بر خویش
فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر
است؛ [و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند] خداوند همواره
امرزنده رحیم است (الأحزاب: ۵۹).

«الدنيا»

به معنای نزدیک‌تر: تنها موردی که دنیا از ماده دنو است و نمی‌تواند - به‌طورهم‌زمان -
از ماده دناءة باشد، این آیه است: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوَّةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدُوَّةِ الْقُصْوَى: آن‌گاه که

شما بر کناره نزدیک‌تر [کوه] بودید و آنان در کناره دورتر» (الانفال: ۴۲). مفسران بر اینکه دنیا در این آیه تنها به معنی نزدیک‌تر است، اتفاق نظر دارند. منظور از العُدوة دنیا، دامنه‌ای است که در طرف مدینه قرار دارد و به این شهر نزدیک است و العُدوة القصوی، منطقه نزدیک مکه است که از اهالی مدینه دور است (الطوسی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۱۲۶ / الزمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۲۳ / الثعالبی، ۲۰۰۲، ج ۴، ص ۳۶۱ / الرازی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۱۴۷).

اما از مشتقات دناءة جز ادنی در آیه شریفه «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ...» (البقرة: ۶۱)، چیزی وجود ندارد و از آنجایی که معنای آن را در ابتدای پژوهش آوردیم، نیاز به تکرار نیست. علاوه بر آن ممکن نیست که از دنو باشد؛ چراکه در مقابل خیر آمده است و بدون شک معنای پست‌تر و بدتر دارد و ممکن نیست که نزدیک‌تر در برابر خیر و بهتر بیاید؛ چراکه معنی ضعیف می‌شود. از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم، از هر دو ماده مشتقاتی در قرآن وجود دارد و این امر دوریشه‌ای بودن دنیا و همچنین اشتراکات میان این دو ریشه را تقویت می‌کند.

آنچه میان دنو و دناءة مشترک است

«ادنی»

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرَثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأُدْنَىٰ: آن‌گاه بعد از آنان جانشینانی وارث کتاب [آسمانی] شدند که متاع این دنیای پست / نزدیک را می‌گیرند» (الأعراف: ۱۶۹). طبق آنچه تا اینجا آورده شده است، ممکن نیست که این واژه در این آیه، از یک ریشه باشد و هر دو احتمال ممکن و با معنی است. به همین دلیل در برخی تفاسیر به این معنی و در برخی دیگر به معنی دیگر آمده است؛ مثلاً محمد محمود عادل در مجمع البحرين پس از ذکر آیه می‌گوید: «دنیا از دنو به معنای نزدیک‌تر است، گویند دنیا أجل قریب است» (عادل، [بی‌تا]، ص ۶۱) و در تفسیر الجلالین آمده است: «یعنی حطام هذا الشيء الدنیء: یعنی جیفه این دنیای پست» (محلی، ۱۳۱۴، ص ۱۷۵).

«دنیا»

واژه دنیا ۱۱۵ بار در قرآن کریم تکرار شده است و بسیاری از عالمان لغت، این واژه را از ریشه دنو آورده‌اند، به این اعتبار که مؤنث أدنی و به معنای نزدیک‌تر است؛ به‌طورمثال ابن‌منظور می‌گوید:

دنیا مقابل آخرت است که واو در آن به یاء تبدیل شده است؛ چراکه اگر فعلی از اسم دارای واو باشد واو به یاء تبدیل می‌شود، همان‌گونه‌که در فعلی واو به یاء تبدیل می‌شود و دنیا نیز اسم زندگی مادی است؛ چراکه آخرت از آن دور است (ابن‌منظور، [بی‌تا]، ج ۱۶، ص ۱۴۳۵).

صاحب بن عباد در المحيط فی اللغة می‌گوید: «دنا - فهو دان قَرُب و سُمیت الدنیا أيضا لأنها دَنَتْ و النسبة إليها: دنياوی و دُنئی و دنوی: نزدیک شد و نزدیک است، دنیا به همین دلیل دنیا گفته شده» (الصاحب بن عباد، ج ۹، ص ۳۶۲).

زبیدی در تاج العروس می‌گوید: «الدنیا بالضم نقيض الآخرة و سُمیت لدنوها: دنیا به ضم دال متضاد آخرت است و به دلیل نزدیکی این گونه نامیده شده است» (الزبیدی، ج ۱۰، ص ۱۲۶). این نظر را تقریباً در نزد تمامی لغت‌پژوهان عربی می‌توان دید. البته برخی در ذیل این نظر به احتمال ریشه دوم هم اشاره کرده‌اند که پیش از این بحث شد. حال که معنای لغت‌نامه‌ای دنیا مشخص شد به معنای کاربردی و بافتی این واژه پرداخته می‌شود تا معنای آن در قرآن کریم مشخص‌تر شود.

هـ) معنای کاربردی

برای دانستن کاربرد واژه دنیا در زبان عربی، باید و به ناچار دست به دامان متونی بشویم که از پیش از اسلام در دست است و شعر جاهلی بهترین نمونه برای این کار است. شاعران جاهلی در بسیاری از شعرهایشان این واژه را به کار برده‌اند و این نشانگر آن است که لفظ دنیا در زمان نزول قرآن ساخته نشده و پیش از نزول قرآن در زمان جاهلی نیز رواج داشته است.

۱. کاربرد واژه دنیا در شعر جاهلی

از ابیات شعر جاهلی چنین بر می آید که واژه دنیا در شعر جاهلی وجود داشته است مانند این بیت عمرو بن کلثوم:

لَنَا الدُّنْيَا وَمَنْ أَمْسَى عَلَيْهَا
وَنَبْطِشُ حِينَ نَبْطِشُ قَادِرِينَا
(عمرو بن کلثوم، ۱۹۹۱، ص ۹۰)

ترجمه: دنیا و هر که در آن است از ماست و اگر بخواهیم [بر کسی] خشم بگیریم، بر این امر تواناییم.

وسخن عنتره:

أَذِلُّ لِعَبَلَةٍ مِنْ فَرَطٍ وَجَدِي
وَأَجْعَلُهَا مِنَ الدُّنْيَا اهْتِمَامِي
(عنتره بن شداد، ۱۹۸۳، ص ۷۳)

ترجمه: من از شدت عشق خوار و ذلیل عبله شده‌ام و او مرکز اهتمام من در دنیاست.

یا این بیت طرفة بن عبد:

أَرَى الْمَوْتَ لَا يَرَعَى عَلَيَّ ذِي قَرَابَةٍ
وَأَنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا عَزِيزًا بِمَقْعَدِ
(طرفة بن عبد، ۲۰۰۲، ص ۳۲)

ترجمه: مرگ را می بینم که به هیچ خویشاوندی رحم نمی کند، هرچند در دنیا جایگاه والایی داشته باشد.

پیداست که دنیا در نزد آنان دارای منزلتی والا بود و افتخار می کردند که دنیا متعلق به آنان است و از اینکه همیشه در آن نمی مانند، حسرت می خوردند. آنان مرگ را به این سبب که میان آنان و دنیا فاصله می اندازد، نکوهش می کردند و این بدان معنی است که آنان به یقین همین تصویری را که ما امروزه از معنای دنیا داریم، داشتند؛ لذا می توان گفت دنیا اسمی برای این جهان است و باز به طور قطع به معنای نزدیک تر بوده است نه پست تر؛ چون اگر پست بود، این همه مهم و معتبر و خواستنی نبود.

۲. کاربرد دنیا در قرآن کریم

قرآن کریم این واژه را به دو شکل به کار برده است؛ گاهی به صورت اسم و بدون هیچ موصوفی و گاهی هم به عنوان صفتی برای موصوفی خاص؛ به دیگر سخن دنیا در قرآن، یک بار اسمی برای این جهان است که هم اکنون در آن زندگی می‌کنیم و یک بار هم صفتی است برای برخی از مظاهر این جهان. در ادامه به هر دو شکل آن اشاره می‌شود.

دنیا بدون موصوف

واژه دنیا چهل و چهار بار به‌طور مستقل آمده است که گاهی به عنوان اسمی برای زندگی است و گاهی نیز به عنوان صفتی که موصوف آن حذف شده است. از جمله جاهایی که به عنوان اسم آمده است در آیه شریفه:

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ: بگو ای بندگان من که ایمان آورده‌اید از پروردگارتان پروا بدارید برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده‌اند نیکی خواهد بود و زمین خدا فراخ است بی‌تردید شکیبایان پاداش خود را بی‌حساب [و] به تمام خواهند یافت (الزمر: ۱۰).

دنیا در این آیه اسمی است برای زندگی این جهانی و خدای تبارک و تعالی - الله أعلم - آن را به این دلیل به کار برده است که از این زندگی سخن بگوید و معنای لغت‌نامه‌ای آن مهم نبوده است و این بدان معنی است که خدای تبارک و تعالی آن را بدون اهتمام به این که چه معنایی دارد، به کار برده است؛ به عبارت دیگر، معنای وضعی دنیا برای او اهمیتی نداشته و نیز اهمیتی نداشته که از دناء است یا از دنو، بلکه این نام رایج را برای سخن‌گفتن از این زندگی به کار برده است. در کتاب‌هایی هم که به دستور قرآن پرداخته است، هیچ‌گاه - در این گونه کاربردها - سخن از موصوفی محذوف به میان نیامده است (النحاس، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۶). در همین راستا کتاب‌های اعراب قرآن هم دنیا را بدل برای «هذه» می‌دانند (الابراهیم، ۲۰۰۶، ص ۴۵۹ / قاسم، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۳۴).

مانند آیه مذکور در قرآن کریم بسیار است، از جمله: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَآجِرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ: و کسانی که پس از ستم‌دگی در راه خدا هجرت کرده‌اند در این دنیا جای نیکویی به آنان می‌دهیم و اگر بدانند قطعا پاداش آخرت بزرگ‌تر خواهد بود» (النحل: ۴۱).

اما درباره کاربرد واژه دنیا به عنوان صفت دو نظر وجود دارد که یکی از آن راغب اصفهانی و دیگری مربوط به ابوهلال عسکری است. راغب می‌گوید: «و گاهی برای [رساندن معنای] اول از ادنی (نزدیک‌تر) استفاده می‌شود و در برابر آخر می‌آید؛ به‌طورمثال «فأما الذين كفروا فاعذبهم في الدنيا والآخرة» یعنی در اول و آخر زیانکار خواهند بود (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۹). به نظر می‌رسد، راغب معتقد است، دنیا اگر در برابر آخرت بیاید صفت به معنای اول است و موصوفش حیاة به دلیل دلالت معنایی حذف شده است. این نظر درباره تقابل دنیا و آخرت صحیح است، ولی برخی معتقدند، دنیا صفت است- خواه در تقابل با آخرت و خواه در تقابل با غیر آن. ابوهلال عسکری می‌گوید: «تفاوت میان دنیا و عالم در این است که دنیا صفت است و عالم اسم» (العسکری، ۱۴۱۲، ص ۱۴۶) و قرشی در قاموس قرآن می‌گوید: «دنیا همیشه صفت است و نیاز به یک موصوف دارد؛ مثلاً الحیاة الدنيا و السعادة الدنيا و...» (قرشی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۶۲). از این سخن معلوم است که او هم دنیا را صفت می‌داند.

اگر با دیده انصاف به این مسئله نگاه کنیم، باید بپذیریم که می‌توان برای تعداد فراوانی از دنیاهایی که در قرآن آمده است، موصوفی را متصور شد و دنیا را صفت دانست، ولی این بدان معنی نیست که این صفت یک نوع صفت نحوی محذوف است، بلکه بدین معنی است که این واژه دارای معنایی وضعی ابتدایی بوده است که آن معنا، معنای وصفی داشته است که به مرور معنای اسمی گرفته است. شاید از همین روی باشد که در هیچ جای قرآن آیه‌ای یافت نمی‌شود که دنیا را بدون موصوف حیاة نکوهش کرده باشد؛ به عبارت دیگر دنیا هنگامی که به‌طورمستقل آمده، اسمی برای این جهان است و قرآن نه تنها این جهان را فی‌نفسه قابل نکوهش نمی‌داند که مساوی با

آخرت نیز می‌داند و معمولاً از پاداش و نصیب در این دنیا بارها سخن گفته است:

و وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ: و ما /سحاق و يعقوب را به او عطا کردیم و در خاندانش مقام نبوت و کتاب آسمانی برقرار نمودیم و در دنیا هم [به نعمت فرزندان صالح و نام نیکو و سایر نعم الهی] اجر او را دادیم و در آخرت نیز وی در صف صالحان [و هم‌رتبه مقربان] خواهد بود (العنکبوت: ۲۷).

وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ: و به هر چیزی که خدا به تو عطا کرده بکوش تا دار آخرت را به دست آوری و لیکن بهره‌ات را هم از دنیا فراموش مکن و [تا توانی به خلق] نیکی کن چنان‌که خدا به تو نیکویی و احسان کرده (القصص: ۷۷).

این در حالی است که - همان‌طور که در ادامه می‌آید - واژه دنیا در کنار «الحیاء» همیشه با نکوهش همراه بوده است.

دنیا صفتی برای یک موصوف

واژه دنیا به صورت غیرمستقل، صفتی برای کلماتی چون «السماء»، «العدوة» و «الحیاء» آمده که از این قرار است:

به معنای نزدیک‌تر: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوَّةِ الدُّنْيَا وَهَمُّ بِالْعُدُوَّةِ الْقُصْوَى: آن‌گاه که شما بر دامنه نزدیک‌تر [کوه] بودید و آنان در دامنه دورتر» (الانفال: ۴۲).

دربدارنده هر دو معنای دنیا: «إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ: ما آسمان نزدیک‌تر را با ستاره‌ها آراستیم» (الصفات: ۶)؛ یا «وَلَقَدْ زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ: و ما آسمان نزدیک‌تر را به چراغ‌های ستارگان رخشان آراستیم و به تیر شهاب آن ستارگان شیاطین را رانندیم و عذاب آتش را بر آنها آماده ساختیم» (ملک: ۵).

برخی مفسران مانند طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۰۲) و حسینی شیرازی که می‌گوید: «یعنی آسمان نزدیک به زمین» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۴۶۸)، معنای

نزدیک را برداشت کرده‌اند، کما اینکه برخی معبود- همچون مکارم شیرازی- هر دو معنای پایینی و نزدیکی را در نظر داشته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۵).

واژه دنیا، هفتاد و شش بار نیز صفتی برای حیاة آمده است: مانند «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ: زندگی این دنیا لهو و لعبی بیش نیست و اگر ایمان بیاورید و پروا بدارید [خدا] پاداش شما را می‌دهد و امواتان را نمی‌خواهد» (محمد: ۳۶)؛ یا «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ: ای مردم همانا وعده خدا حق است زنده‌ار تا این زندگی دنیا شما را فریب ندهد و زنده‌ار تا [شیطان] فریبنده شما را درباره خدا نفریبید» (فاطر: ۵).

با دقت در تمامی آیاتی که در آنها حیاة به عنوان موصوف و دنیا به عنوان صفت آورده شده، می‌توان نتیجه گرفت که در تمامی این آیات «زندگی دنیایی» یا «الحیاة الدنیا» به گونه‌ای نکوهش شده است. اما سؤال اینجاست که نکوهش زندگی دنیایی با کدام معنای دنیا مناسب‌تر است؟ برای پاسخ بدین سؤال باید دید این نکوهش‌های قرآن نسبت به زندگی دنیوی به خاطر نزدیکی این زندگی است یا خست آن.

حقیقت آن است که دنیا را می‌توان به خاطر خست و دناء نکوهش کرد؛ چراکه به حق زندگی دنیوی از زندگی اخروی پست‌تر و حقیرتر است. امری که تقریباً همه بر آن متفق القول‌اند. اما آیا زندگی دنیوی را به دلیل نزدیکی و قربت هم می‌توان نکوهش کرد؟ به نظر می‌رسد از منظر قرآنی، این زندگی در چند صورت می‌تواند با معنای نزدیک همراه باشد: اول آنکه این زندگی قریب به انسان مادی است؛ و دوم آنکه نزدیک به زوال و نیستی است. قرآن نیز به این امر نظر دارد:

وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا: و برای آنان زندگی دنیا را مثل بزنی که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم، سپس گیاه زمین با آن درآمیخت و [چنان] خشک گردید که بادها پراکنده‌اش کردند و خداست که همواره بر هر چیزی تواناست (الکھف: ۴۵).

و سوم آنکه نزدیک به زندگی اخروی است. با دقت در همه این نزدیکی‌ها می‌توان گفت این نمودهای نزدیکی و قرابت خود نوعی دناة و خست را برای زندگی دنیوی به همراه دارد. دنیا به آدم مادی و زوال و به آخرت نزدیک است. آیا حقیقتاً این دنو خود مشمول دایرة دناة نمی‌شود؟ اگر جواب مثبت باشد، باید گفت که خداوند زندگی دنیوی را به مذمت می‌گیرد که پست‌تر از زندگی آخرت است و یکی از مظاهر این پستی همان قرابت و نزدیکیش با آدمی و زوال و آخرت است:

وَمَا أُوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ:
هرچه که به شما داده شده است متاع حیات دنیوی و زینت آن است، و آنچه که در نزد خداوند است بهتر و پایدارتر است، آیا نمی‌اندیشید؟ (القصص: ۶۰).

شایان ذکر است، خست قرابت با آدم و زوال که مشخص است، اما خست زندگی دنیوی نزدیک به آخرت در همان مسئله زوال و طفیلی بودن است، این زندگی بسیار به زندگی آخرت نزدیک است یعنی به سرعت از میان می‌رود.

نکته پایانی اینکه در میان مترجمان مختلف هم گاهی خست و گاهی قربت مد نظر بوده است؛ برای نمونه آیه زیر به همراه ترجمه مکارم شیرازی و موسوی گرمارودی ذکر می‌گردد: «ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» (آل عمران: ۱۴).

«اینها [در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند،] سرمایه زندگی پست [مادی] است و سرانجام نیک [و زندگی والا و جاویدان]، نزد خداست» (قرآن با ترجمه مکارم شیرازی). ایشان در تفسیر نمونه نیز این نظر را دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۵۹).

«اینها سرمایه زندگی نزدیک‌تر [در این جهان] است و خداوند است که نکو فرجامی، [تنها] نزد او است» (قرآن با ترجمه موسوی گرمارودی).

دنیا از معنای وصفی به معنای اسمی

بنا بر آنچه در صفحات پیشین ذکر شد، باید گفت که خداوند تبارک و تعالی از واژه دنیا در قرآن کریم یا به صورت اسم و یا به صورت صفت سود جسته است. واژه دنیا

آن‌گاه که به صورت صفت است یا موصوف مذکور دارد و یا موصوفش محذوف است، در صورت اول بسیاری از مفسران و لغت‌شناسان، معنای آن را متناسب با قرینه‌اش در آیه مشخص کرده‌اند. همچنان‌که *راغب اصفهانی* برای آن معانی متعددی ذکر کرده است، اما موصوف محذوف واژه دنیا در آیات قرآن، «حیاء» است که معمولاً با قرینه «الآخرة» نیز همراه می‌شود. دنیا در این موارد و همچنین در مورد قبلی، محتمل هر دو معنای نزدیکی و پستی است، این هر دو معنا کاملاً با نکوهشی که خداوند در قرآن متوجه زندگی دنیوی کرده، متناسب است؛ چراکه زندگی دنیا هم از نظر نزدیکی به زوال و هم از نظر مرتبه و جایگاه، پست‌تر و ابتدایی‌تر از زندگی آخرت بوده و شایسته نکوهش و تحذیر است:

«وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرْتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا: وَ أَنَانِي كِه دِينشان را بازچه و سرگرمی گرفته‌اند و زندگی پست‌تر / نزدیک‌تر آنها را فریفته است را رها کن» (الانعام: ۷۰)؛ و یا «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا: سرمایه‌ها و فرزندان ایشان شما را شگفت‌زده نکند، چراکه خدا می‌خواهد آنها را با اینها عذاب دهد» (التوبه: ۵۵).

حال آنکه دنیا به عنوان اسمی برای این جهان نه تنها نکوهش نشده که بسیار مورد اهتمام خداوند و مؤمنان است؛ لذا با معنای «نزدیک‌تر» متناسب‌تر به نظر می‌آید:

«وَ اَكْتَبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ: و برای ما در این دنیا و در آخرت، خوبی و خیر مقدر کن: چراکه ما به سوی تو هدایت شدیم» (الأعراف: ۱۵۶).

به دیگر سخن، زندگی دنیایی از منظر خداوند پست و بی‌ارزش و نزدیک به زوال است، اما خود دنیا به عنوان اسمی برای این جهان که محیطی برای کسب روزی و هدایت و حسنات است و انسان را برای ورود به جهان و محیطی دیگر آماده می‌کند، غیرقابل نکوهش است؛ بنابراین هر چند معنای اولیه و وضعی دنیا به عنوان یک اسم مشخص نیست، ولی اصلاً با پستی و دناء سازگاری ندارد؛ لذا باید گفت با معنای نزدیک‌تر، متناسب است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش مشخص شد که دو ریشه‌ای بودن واژه دنیا کاملاً درست و قابل قبول است. این واژه اگر از ریشه دنو باشد مؤنث «أدنی» به معنای نزدیک‌تر و اگر از دناء باشد، مؤنث «أدنی» به معنی پست‌تر است، البته مشخص شد که عرب‌ها این واژه را در معنای خست و رذیلت و پستی مهموز نمی‌کنند؛ لذا «أدناً» نمی‌گویند. آنچه که احتمال وجود هر دو معنی واژه دنیا- یعنی پست‌تر و نزدیک‌تر- را در قرآن کریم تقویت می‌کند، وجود نمونه‌هایی از مشتقات هر دو ریشه دنو و دنائت است- واژه‌هایی مثل «یُدنین»، «دانی»، «دانیة» و «أدنی».

در مقام کاربرد، قرآن کریم از واژه دنیا یا به عنوان اسمی برای این جهان و یا به عنوان صفتی همراه با موصوف‌های متعدد ذکر کرده است. آنجا که دنیا اسمی برای این دنیا است معمولاً در برابر آخرت قرار گرفته و نشان دهنده این مطلب است که خداوند این جهان را دنیا و جهان بازپسین را آخرت می‌داند. در این کاربرد اسمی، خداوند هیچ نکوهشی را متوجه دنیا نکرده است و به نظر می‌رسد برای قرآن معنای لغت‌نامه‌ای این واژه مهم نبوده است و تنها کاربرد آن مورد اهتمام بوده است.

اما در مقام صفت، دنیا یا صفتی برای عدوه است که به معنای نزدیک‌تر است و یا صفتی برای «السماء» و «الحیة» که می‌تواند محتمل هر دو معنای نزدیک‌تر و پست‌تر باشد. شایان ذکر است، این هر دو معنا متناسب با نکوهشی است که خداوند در قرآن متوجه «الحیة الدنیا» کرده است؛ چراکه دنیا هم در مقام پستی و هم از این نظر که نزدیک به زوال و نابودی است، شایسته نکوهش است.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. الإبراهیم، محمد الطیب؛ إعراب القرآن؛ بیروت: دار النفاس، ۲۰۰۶م.
۲. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۶، القاهرة: دار المعارف، [بی تا].
۳. الالوسی البغدادی؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم و السبع المثانی؛ ط ۴، ج ۱ و ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۵م.
۴. الثعالبی، ابواسحاق؛ تفسیر الثعالبی؛ ج ۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۲م.
۵. حسن الزیات، احمد و الآخرون؛ المعجم الوسیط؛ ط ۶، طهران: مؤسسة الصادق للطباعة والنشر، ۱۴۲۹ق.
۶. حسینی شیرازی، سید محمد؛ تقریب القرآن إلى الأذهان؛ ج ۴، بیروت: دار العلوم، ۱۴۳۴ق.
۷. درزی، قاسم، احد فرامرز قراملکی، مهین ناز میردهقان؛ «تأملی بر الگوهای تأثیرگذار زبان شناسی شناختی در مطالعات میان رشته‌ای با تأکید بر واژه قرآنی شاکله»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی؛ ش ۲، تابستان ۱۳۹۶، ص ۲۵-۵۲.
۸. الرازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر؛ ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۹. الراغب الأصفهانی؛ معجم مفردات الفاظ القرآن الکریم؛ بیروت و دمشق: دارالقلم، دار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۰. الزبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس؛ ج ۱۰، بیروت: منشورات دار مکتبة الحیة، [بی تا].
۱۱. الزمخشری، جارالله؛ أساس البلاغة؛ ج ۱، تحقیق محمد باسل عیون السّود؛ ج ۱، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۸م.

۱۲. —؛ الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل؛ ط ۴، ج ۱، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
۱۳. الشيرازي البيضاوي، ناصر الدين ابي سعيد عبدالله بن عمر بن محمد؛ تفسير البيضاوي؛ ط ۱، ج ۱، بيروت: منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
۱۴. صاحب بن عباد، اسماعيل؛ المحيط في اللغة؛ ط ۱، ج ۹، بيروت: عالم الكتب، ۱۴۱۴ق.
۱۵. صفوى، كوروش؛ درآمدى بر معناشناسى؛ چ ۵، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۲.
۱۶. الطبرسى، فضل بن حسن؛ تفسير جوامع الجامع؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۷. طرفه بن عبد؛ ديوان طرفه بن العبد؛ حقه و شرحه مهدي محمد ناصرالدين؛ ط ۳، بيروت، دار الكتب العلمية، ۲۰۰۲م.
۱۸. الطوسى، محمد بن الحسن؛ التبيان في تفسير القرآن؛ مقدمه آقاي بزرگ تهراني، بيروت: دار إحياء التراث العربي، [بى تا].
۱۹. عادل، محمود؛ مجمع البحرين؛ الربيعان الأول والثاني، طهران: دفتر نشر فرهنگ اسلام، [بى تا].
۲۰. العسكري، ابوهلال؛ معجم فروق اللغوية؛ ط ۱، بيروت: مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۱۲ق.
۲۱. عمرو بن كلثوم؛ ديوان عمرو بن كلثوم؛ جمعه و حقه و شرحه إميل بديع يعقوب؛ ط ۱، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۹۹۱م.
۲۲. عنتره بن شداد؛ ديوان عنتره؛ بيروت: مطبعة الآداب، ۱۹۸۳م.
۲۳. الفراء، ابي زكريا يحيى بن زياد؛ معانى القرآن؛ بيروت: عالم الكتب، ۱۴۰۱ق.
۲۴. قائمى نيا، عليرضا؛ «زبان شناسى شناخى و مطالعات قرآنى»؛ ذهن، ش ۳۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۳-۲۶.
۲۵. قاسم، حميدان، دعاس؛ إعراب القرآن الكريم؛ دمشق: دار المنير و دار الفارابى،

۱۴۲۵ق.

۲۶. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ ط ۳، ج ۱، دار الکتب الإسلامية، [بی تا].
۲۷. محلی، جلال‌الدین و جلال‌الدین سیوطی؛ تفسیر الجلالین؛ ج ۱، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴.
۲۹. نحاس، ابوجعفر؛ إعراب القرآن؛ بیروت دار الکتب العلمية، ۱۴۲۱ق.

۲۲۵

دُهن

پرسی معنابخشی واژه «دُهن» در قرآن کریم با رویکرد شناختی

